

**Received:** 2023/10/21

**Accepted:** 2024/4/28

from 69 to 86

**Seyyed Mohammadreza**

**Faghihimany**

Assistant Professor of Quran  
and Hadith, Tarbiat Modarres  
university, Tehran, Iran.

(corresponding author)

sm.faghihimany@modares.ac.ir

**Mohammadreza**

**Shahroodi**

Associate Professor of Quran  
and Hadith, Tehran university,  
Tehran, Iran

mhshahroodi@ut.ac.ir

**Keywords:**

“Caliphate of Adam”, “Descent  
of Adam”, “Divine Education”,  
“Allameh Tabatabai”, “Monotheistic  
Social Life”

## The relationship between “divine education” and “social life” based on Allameh Tabatabai’s view

### Abstract

Understanding the levels of human divine education, requires a deep Qur’anic anthropology, and one of the best verses that can achieve this purpose is the verses about the caliphate of Adam and his descent. According to some Islamic sources, his descent from the paradise to the worldly life was a certain fate that was set for him by God, and this certain fate was actually a part of the process of his creation and evolution. This article, with a descriptive-analytical method, in the thoughts of Allameh Tabataba’I, answers this important question: what is the relationship between the divine caliphate and the descent of Adam into a world full of pluralities? The authors of this article believe that Islam’s unique and specific attention to being in “Society” on the one hand, and reaching the ultimate perfection of human - The highest level of monotheism - on the other hand, are the pillars of a single truth. Based on Quranic evidence, the highest level of monotheism is achieved within the Society, and as long as man is not placed in social life based on monotheism, he will not reach his ultimate perfection.

## رابطه «تربیت الهی» و «حیات اجتماعی» از دیدگاه علامه طباطبایی<sup>(ه)</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۹

از صفحه ۶۹ تا صفحه ۸۶

### چکیده

دریافت مراحل تربیت الهی انسان، مستلزم یک انسان‌شناسی عمیق قرآنی است و از بهترین آیاتی که می‌تواند این غرض را حاصل نماید، آیات خلافت آدم<sup>(علیه‌السلام)</sup> و هبوط او به زمین است؛ چه اینکه بر اساس برخی از منابع اسلامی، هبوط او از بهشت برزخی به حیات دنیوی، سرنوشتی قطعی بوده که از سوی خداوند برای او رقم خورده و این امر محتوم، در واقع جزئی از فرایند آفرینش و تکامل معنوی اوست که هیچ مفری از آن وجود نداشته است. مقاله پیش‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی، در اندیشه‌های علامه طباطبایی<sup>(ه)</sup> در صدد پاسخ به این پرسش مهم است که در مقام تربیت انسان، چه رابطه‌ای میان خلافت الهی با هبوط انسان به عالم کثرات دنیایی وجود دارد؟ به اعتقاد نگارندگان این مقاله، توجه بی‌نظیر و اختصاصی اسلام به بودن در «جامعه» از یک سو، و نیل به اوج «کمال» انسان یعنی «توحید» از سوی دیگر، ارکان یک حقیقت واحده‌اند؛ چه اینکه بر پایه ادله قرآنی بالاترین مرتبه توحید، در متن اجتماع تبلور می‌یابد و تا انسان در جریان حیات اجتماعی مبتنی بر توحید ناب قرار نگیرد، به کمال نهایی خود نخواهد رسید.

سید محمدرضا فقیه ایمانی  
استادیار گروه علوم قرآن و حدیث،  
دانشگاه تربیت مدرس، تهران،  
ایران، (نویسنده مسئول).  
sm.faghihimany@modares.ac.ir

محمدرضا شاهرودی  
دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث،  
دانشگاه تهران، تهران، ایران .  
mhshahroodi@ut.ac.ir

### واژگان کلیدی:

خلافت آدم<sup>(علیه‌السلام)</sup>، هبوط  
آدم<sup>(علیه‌السلام)</sup>، تربیت الهی، علامه  
طباطبایی<sup>(ه)</sup>، حیات اجتماعی  
توحیدی

بشر از آن زمان که چشمان خود را بر گیتی گشود، تاکنون همواره خود را در میان غل و زنجیر نیازهای گوناگون و روز افزون حیات دنیا و در کشاکش مشقت‌های ناشی از برطرف ساختن این نیازها یافته است. این همان مفاد کلام خدای سبحان است که در توصیف انسان می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴) و روایات ذیل آیه نیز بر آن صحه گذارده و تأکید نموده‌اند که هیچ موجودی در این زمینه به مانند انسان نیست (نک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۲). نیز به جهت اینکه خداوند برای آدمی مقدر فرموده که او خلیفه خدا در همه عوالم وجودی باشد، لاجرم انسان را از ظرفیت دست‌یابی به کمالات بی‌نهایت برخوردار ساخته؛ آن‌سان که به وزان این کمالات بالقوه، نیازهای بی‌پایانی نیز در وجودش قرار داده است؛ زیرا هرچه نیاز ذاتی موجودی بیشتر باشد، کمالات وجودی بالقوه‌اش بیشتر خواهد بود و اگر این نیازها به سمت بی‌نهایت میل کند، کمالات آن موجود نیز به سمت بی‌نهایت میل خواهد کرد، از این رو باید گفت انسان نیازمندترین موجود عالم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۴۸).

همچنین نظر به اینکه آدمی نیازهای گوناگون و بی‌شمار دارد و خود به تنهایی قادر به رفع آن‌ها نیست و فطرتاً، خواستار رسیدن به همه این کمالات است، طبیعتاً به سوی استخدام سایر موجودات، برای رفع این حوائج و نیازها کشیده می‌شود. بدیهی است که چون سایر انسان‌ها نیز همین روحیه را دارند و در جهت منافع شخصی خود، در صدد استفاده حداکثری از موجودات پیرامون خود هستند؛ لذا انسان مجبور به تن دادن به زندگی در حیات اجتماعی البته در سایه قوانین عادلانه می‌شود تا از این طریق در یک مبادله پایاپای، ضمن رفع حوائج دیگران، نیازهای خود را نیز مرتفع سازد.

از دیگر سو، مطالعه آیات مرتبط با جریان خلافت آدم (علیه السلام) و سجده فرشتگان و تمرد شیطان، از این حقیقت پرده برمی‌دارد که انسان قبل از ورود به نشئه دنیا، در نشئه دیگری می‌زیسته که در آن، غرق در نعمت‌های الهی و از گزند هر گونه رنج و زحمت، در امان بوده و از هر نقطه‌ای از بهشتی که در آن قرار داشته، مجاز به استفاده و بهره‌مندی بوده است: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا .....» (بقره: ۳۵) و «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى» (طه: ۱۱۸ و ۱۱۹).

از آنچه گذشت این پرسش برمی‌خیزد که نسبت مقام خلافت الهی انسان که با قرار گرفتن او در موطن وحدت و امنیت محض تحقق می‌پذیرفت، با استقرار او در موطن حیات دنیا که نهایت کثرت و رنج و زحمت را برای او به دنبال می‌آورد، چیست؟ به دیگر سخن، اگر انسان قبل از هبوط به حیات دنیا، در موطنی قرار داشته که غرق در تجلیات الهی بوده و همه اسماء الهی در وجودش به ودیعت نهاده شده، چه رابطه‌ای میان هبوط او به حیات دنیا و مقام خلافت الهی وجود دارد؟ در این مقاله، نخست در چند گام، ضرورت هبوط انسان به حیات دنیا از منظر تربیت الهی تبیین خواهد شد، سپس با ارائه نظریه انسان‌شناختی: «انحصار استکمال انسان در بستر حیات اجتماعی توحیدی»، به سؤالات فوق پاسخ داده خواهد شد.

## ۲- پیشینه پژوهش

به طور کلی پژوهش‌های گسترده‌ای در حوزه تربیت دینی صورت گرفته و از منظرهای مختلف به این موضوع پرداخته شده است لکن تمرکز بر تربیت دینی در ظرف حیات اجتماعی با رویکرد بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی، دامنه پژوهش‌های موجود را بسیار محدود می‌سازد. این پژوهش‌ها را می‌توان ذیل سه عنوان کلی دسته بندی نمود:

دسته اول پژوهش‌هایی است که به موضوع تربیت الهی در قرآن پرداخته‌اند و هرکدام بر مؤلفه خاصی تمرکز نموده‌اند. برای نمونه در مقاله: «تربیت اندیشی قرآنی» (صالحی، ۱۳۸۸) به مقوله‌شناسی تربیت در قرآن کریم و بیان تفاوت‌های آن با تعلیم پرداخته است. مقاله «تعمیم پذیری روش‌های تربیت الهی در قرآن» (حسینی زاده، ۱۳۹۶) به احصاء روش‌های تربیتی خدای متعال در قرآن پرداخته و آن‌ها را از منظر قابلیت تعمیم پذیری مورد بررسی قرار داده است. نویسنده مقاله: «راهبرهای قرآنی تربیت دینی» (قطبی، ۱۳۸۹) به بررسی نقش راهبرهایی همچون اعتبار، اعتبار، اعتدال و التزام در نظام تربیت دینی پرداخته است و بالاخره مقاله: «تأثیر تربیت قرآنی بر تبلور کمال انسانی» (شمخی، ۱۳۹۶) از رهگذر تعریف کمال انسان، به راهکارهای دست‌یابی به کمال و نیز موانع آن را بر اساس متون دینی پرداخته است. همانطور که ملاحظه می‌شود، در هیچ یک از موارد مذکور، بر مؤلفه حیات اجتماعی و نقش محوری آن در شکل‌گیری و تثبیت تربیت الهی تأکید نشده است.

دسته دوم پژوهش‌هایی است که به مؤلفه‌ی حیات اجتماعی و ضرورت آن در بر طرف ساختن نیازهای انسان پرداخته اما به نقش بی‌بدیل آن در تربیت الهی اشاره‌ای نکرده است. برای نمونه، از مقاله: «انسان و عوامل ساختار زندگی اجتماعی او در تفسیر المیزان» (اکوان، ۱۳۸۷) می‌توان نام برد که تنها به منشأ پیدایش جامعه انسانی و نیز تمایل انسان به برقراری عدالت اجتماعی از نگاه علامه طباطبایی پرداخته است.

دسته سوم پژوهش‌هایی است که به تربیت الهی از بعد فردی پرداخته و آثار تجلی توحید در حیات انسانی و تربیت الهی را متذکر شده است ولی هیچ اشاره‌ای به نقش حیات اجتماعی در رسیدن انسان به نهایت تجلی توحیدی نکرده است. نمونه‌ای از این دست مقاله: «قله حرکت انسان و مقصد رشد اخلاقی معنوی» است که انسان را دارای دو بعد فردی و اجتماعی دانسته و کمال بعد فردی را قرب به خدا و کمال بعد اجتماعی را خدوم بودن او نسبت به مردم و کارآمدی در اجتماع معرفی می‌کند؛ به گونه‌ای که گویا ارتباطی میان کمال این دو بعد وجود ندارد و هریک مسیر خود را می‌پیماید (عالم زاده، ۱۳۸۹).

البته معدود پژوهش‌هایی نیز هستند که گامی فراتر نهاده و توأمان به مقوله «حیات اجتماعی توحیدی» پرداخته‌اند؛ از این دست مقاله: «تبیین رابطه کثرت حیات اجتماعی و ظهور مقامات انسان کامل با تمدن مهدوی، بر اساس مبانی عرفان و فلسفه اسلامی» است که با بهره‌گیری از مبانی فلسفی و عرفانی به جایگاه حیات اجتماعی در بسترسازی برای کمال نهایی انسان پرداخته است (امام جمعه، ۱۳۹۶) و یا مقاله: «تقریر جامعه توحیدی بر اساس نظریه معرفت نفس علامه

طباطبایی» است که با رویکرد انفسی به تبیین این مهم پرداخته که باز هم نگاه فلسفی و عرفانی در آن غالب است (راستیان، ۱۳۹۸).

پژوهش حاضر در گامی متفاوت تلاش می‌نماید تا با رویکرد قرآنی و روایی به این مسأله بپردازد؛ لذا برای تحقق این امر، آیات هبوط آدم <sup>(علیه السلام)</sup> و همسرش حوا به زمین را مبنای کار خود قرار داده است. بر این پایه، این پژوهش بر اساس اندیشه‌های قرآنی علامه طباطبایی به عنوان مفسری صاحب‌نظر در حوزه مبانی انسان‌شناسی و تربیت دینی که ریشه‌های آن به صورت پراکنده در آثار ایشان جستجو گردیده، صورت گرفته است. چه اینکه ایشان با داشتن چهار رساله «الانسان قبل الدنيا» و «الانسان فی الدنيا» و «الانسان بعد الدنيا» و «رسالة الاعتبار» در حوزه انسان‌شناسی، مورد توجه محققان در این حوزه قرار داشته و علاوه بر این چهار رساله، در مجموعه آثار خود از جمله تفسیر المیزان، تلاش نموده تا نگاهی همه جانبه و فراگیر به انسان داشته باشد و این موجود ممتاز خلقت را از جوانب مختلف، مورد مذاقه قرار دهد و از این رهگذر، زمینه‌ای را برای استکشاف نظریه‌ای اینچنین فراهم آورده که در برخی موارد کاملاً بدیع و بی‌سابقه است.

### ۳- ضرورت آغاز تربیت انسان از بستر حیات دنیا

طبق گزارش قرآن، خداوند انسان را در بهترین حالت ممکن آفرید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) و او و همسرش را در جنت تنعم و اعتدال منزل داد: «أَسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا...» (بقره: ۳۵) و او را از تمایل به دو جانب افراط و تفریط که ناشی از پیروی شیطان و هوای نفس و تعلق به سراب دنیا و در نتیجه فراموشی جانب ربوبیت حق تعالی است، بر حذر داشت و از او برای رعایت این مسأله، عهد گرفت: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲)؛ اما انسان مبتلا به نسیان عهد شد: «فَنَسِيَ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا»؛ و گرفتار دام مکر شیطان گردید.

قرآن کریم حکایت می‌کند که ابلیس برای آنکه انسان به عظمت و جایگاهی که خدای سبحان برایش در نظر گرفته بود، دست نیابد، از راه فریب آدم <sup>(علیه السلام)</sup> و همسرش وارد شد و به آن‌ها گفت که پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر از این جهت که مبدا فرشته شوید و یا به حیات جاودان دست یابید: «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰). سپس خود را جای حق نشانند و با سوگندی مبنی بر اینکه خیرخواه آن‌هاست، به آدم <sup>(علیه السلام)</sup> گفت: «هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْغُلْدِ وَ مَلِكٍ لَا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰) و با این مقدمه چینی فریب انگیز، آن‌ها را به سوی خوردن از آن درخت نهی شده، دعوت نمود و به وادی هبوط کشاند.

### ۱-۳- هبوط انسان به عالم ماده؛ سفر از حیات ملکوتی به حیات مادی

بر پایه یافته قرآنی، آنچه خدای متعال از گفتگوی میان ابلیس و آدم (علیه السلام) و همسرش نقل می‌کند، اختصاص به آن‌ها ندارد؛ بلکه حکایتی است که برای یکایک انسان‌ها در حال وقوع است. دلائل قرآنی بر این مدعا بسیار است. از آن جمله می‌توان به پرسش عتاب‌آمیز پروردگار عالم از همه فرزندان آدم اشاره کرد که ضمن تذکر آن عهد مذکور، آن‌ها را به خاطر ملتزم نبودن به مفاد آن، سرزنش می‌نماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰). دلیل قرآنی دیگری که می‌تواند شاهد بر این مدعا باشد، آیاتی از کلام الله مجید است که خدای سبحان در آن، سوگند شیطان برای اغوای فرزندان آدم (علیه السلام) را مطرح می‌سازد: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۶ و ۱۷). این آیات و نظائر آن که ذکر آن‌ها کلام را طولانی خواهد نمود، بیان‌گر آن است که همه انسان‌ها از حیث داشتن استعداد راه‌یابی به مقام خلافت الهی، مسجود فرشتگان قرار گرفته‌اند و شیطان با تمرد از این سجده، از مقام خود عزل شده و مطرود ذات مقدس ربوبی گردیده است؛ لذا نه تنها در صدد گرفتن انتقام از آدم (علیه السلام) بر آمد، بلکه گمراه کردن فرزندان او را نیز در دستور کار خود قرار داد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۰).

داستان سجده فرشتگان بر آدم (علیه السلام) و تمرد شیطان بارها در قرآن کریم تکرار شده اما حکایت مربوط به ورود او و همسرش به جنت برزخی و وقایع پس از آن، تنها در سه موضع از قرآن کریم یاد شده که نکات انسان‌شناسانه بسیار مهمی در آن نهفته است. این ماجرا با اذن ورود آدم و حوا به جنت آغاز می‌شود و در ادامه به آن‌ها برای استفاده از همه نعمت‌های موجود در این جنت، اجازه داده می‌شود؛ مگر شجره‌ای که حتی از نزدیک شدن به آن نیز برحذر داشته می‌شوند. خدای سبحان در بیان علت پرهیز از نزدیک شدن به شجره منهبه، ضمن یادآوری خباثت و دشمنی آشکار ابلیس با آن دو می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَ لِرَوْحِكَ فَلَا يَخْرِيَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى وَ أَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى» (طه: ۱۱۷ - ۱۱۹) و به آن‌ها این اطمینان را می‌دهد که تا زمانی که در این جنت به سر می‌برند، به هیچ گونه سختی و مشقتی دچار نخواهند شد. اما سرانجام، ابلیس کار خود را کرد و آدم و همسرش را فریب داد و موجبات هبوط اول آن دو را فراهم ساخت. از نگاه علامه طباطبایی، آخرین مرحله تکمیل خلقت انسان، آشنا شدن او با تمایلات حیوانی‌اش بود که از طریق خوردن از درخت ممنوعه حاصل شد.

۱- از جمله نکات لطیفی که علامه طباطبایی در مورد داستان آدم (علیه السلام) در قرآن کریم بیان می‌دارد این است که خطاب‌های مخصوصی که خدای متعال در سوره‌های بقره و طه در مورد شخص آدم (علیه السلام) مطرح می‌فرماید، در سوره مبارکه اعراف همه این خطاب‌ها به صورت عمومی مطرح می‌شوند و این خود دلیل مهم دیگری بر صحت مدعای ماست که حکایت آدم (علیه السلام) در قرآن، تمثلی از سرگذشت همه انسان‌ها و اشاره‌ای به سیر آن‌ها در عوالم وجودی است که تا عالم ماده که همان حیات دنیاست، امتداد می‌یابد. بر این اساس، تحلیل خطاب‌هایی که در آن جنت برزخی، متوجه آدم (علیه السلام) است و مقایسه آن با خطاب‌های عمومی مطرح شده در سوره مبارکه اعراف، نقش مهمی در رمزگشایی پیوستی و چرایی هبوط انسان به عالم دنیا خواهد داشت.

به باور او، درختی که آدم (علیه السلام) و همسرش در آن جنت برزخی از خوردن آن منع شدند، تمثلی از همه تعلقات حیوانی حیات دنیاست و از این روست که خوردن از آن درخت موجب می‌شود تا سوءآت<sup>۱</sup> در وجود آدم و همسرش نمایان شود و به این ترتیب آن دو به زمین هبوط کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۷).

چنانکه بیان گردید، این داستان مثل حال انسان، بنا بر طبیعت مادی اوست؛ زمانی که بر روی زمین قرار می‌گیرد و به آن تعلق وجودی نیز پیدا می‌کند اما همین موجود قادر است که تعلقات وجودی خود را از طبیعت مادی بگسلد و در عین اینکه بر روی زمین مادی، زندگی می‌کند، به عوامل بالایی تعلق داشته باشد و در آن‌ها سیر نماید. پس فطرت و ساختار وجودی انسان چنین اقتضاء می‌کند که او موجودی امتداد یافته از طبیعت مادی تا ملکوت الهی باشد.

### ۲-۳- حیات دنیا؛ نقطه آغاز حرکت استکمالی انسان

آنچه قرآن کریم از داستان آدم (علیه السلام) نقل می‌نماید، در حقیقت، تصویری از مراحل تکمیل خلقت انسان است که با سیر در عوالم وجودی مختلف، در هر مرتبه، به قوایی از قواهای وجودی اش مجهز می‌گردد تا بتواند به نشئه‌ی پایانی که حیات دنیاست، برسد. بنابراین، مسیر تربیت الهی آدم (علیه السلام) از این طریق می‌گذرد که ابتدا اسماء حسنا‌ی الهی به او آموزش داده شود و به این وسیله، برتری او بر فرشتگان و شایستگی‌اش برای خلافت مطلقه اثبات شود و سپس فرشتگان مأمور به خضوع در برابر او و مسخر برای تحقق اهداف عالی او گردند. آنگاه برای مدت کوتاهی ساکن بهشت شود و از نزدیکی به آن درخت خاص، نهی گردد اما در عین حال به تحریک شیطان از آن بخورد و در نتیجه شرمگاهش ظاهر گردد و در آخر به همراه همسرش به زمین هبوط کنند.

قرائن مختلفی از آیات قرآن کریم، به خصوص عبارت شریف: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» نشان می‌دهد که انسان با وجود همه عظمت و سعه وجودی اش، در عین حال، موجودی ارضی و وابسته به عالم ماده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۸). علامه طباطبایی، با استناد به قرائن متعدد، باورمند به این نکته است که آدم (علیه السلام) اساساً از آغاز برای این خلق شده بود که در زمین زندگی کند و در زمین هم بمیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۶). این موضوع در برخی از روایات نیز به صراحت بیان شده است<sup>۲</sup> (برای نمونه: عیاشی، بی‌تا،

۱- بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی، با لحاظ قرائن موجود، مراد از سوءآت، عورتین است؛ زیرا این دو عضو، مظهر همه تمایلات حیوانی است و این مستلزم غذا خوردن و نهو است که خود از مظاهر حیات نباتی است.

۲- عیاشی در تفسیر خود از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت فرمود: آنگاه که آدم (علیه السلام) هنوز به زمین هبوط نکرده بود، در میان فرشتگان، دوستی داشت. زمانی که آدم به زمین هبوط کرد، آن فرشته از دوری او به تنهایی و وحشت افتاد و از این حالت به خدای متعال شکایت برد و از او خواست که اجازه دهد تا به نزد آدم برود. پس او را نشسته در بیابانی یافت. همین که آدم، رفیق آسمانی‌اش را دید، دست بر سر نهاد و فریادی اندوه بار سر داد. فرشته چون این اندوه آدم را دید، گفت: ای آدم! گویا پروردگارت را نافرمانی کردی و خود را دچار بلائی کرده‌ای که تاب تحملش را نداری. هیچ می‌دانی که خدای تعالی درباره تو به ما چه گفت و ما در پاسخ چه گفتیم؟ آدم گفت: نه! آن فرشته گفت: خدای متعال فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و ما گفتیم: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يُسْفِكُ الدَّمَاءَ». پس خدا تو را برای این آفرید که در زمین باشی. با این حال آیا توقع داری که هنوز در آسمان باشی؟! آنگاه امام صادق (علیه السلام) سه بار فرمود: به خدا سوگند آدم با این مزده تسلیم یافت.

ج ۱، ص ۳۲). صاحب المیزان در جای دیگر، این نکته را اظهار می‌دارد که ربوبیت حق تعالی در مورد آدم این گونه رقم خورده که همه چیز برای رسیدن او به مرحله رؤیایی با درخت منیه‌آآماده شود و اگر وی از خوردن میوه‌های آن درخت، نهی می‌شود، برای این بوده که طبیعت بشری‌اش در بوته آزمون قرار گیرد و برای او معلوم شود که بشر جز به اینکه زندگی زمینی را طی کرده و در محیط امر و نهی و تکلیف و امتثال تربیت شود، ممکن نیست به سعادت و بهشت ابدی نائل گردد و جز با پیمودن این راه محال است به مقام قرب پروردگار برسد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۹). از منظر دیگر، پیمودن این مرحله؛ تمرین و آزمایشی بود تا آدم با مکرها و حیل‌های دشمن خود آشنا شود و تلخی عصیان و آثار دردآور آن را بچشد و نیز راه توبه و بازگشت را بیاموزد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۳۶).

نکته قابل توجه در این میان آن است که آدم و همسرش پس از تکمیل خلقتشان، بدون درنگ طولانی در عالم دنیا و زمانی که هنوز از ادراکشان نسبت به عالم روح و فرشتگان منقطع نشده بودند، دوباره به موطن جنت برزخی خود بازگشتند و مهلت نیافتند که بیش از آن، متوجه شرمگاه و دیگر لوازم حیات دنیوی و احتیاجات زندگی مادی خود بشوند، مبادا از حیات انسانی به حیات حیوانی تنزل یابند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۷). این مطلب از آن جهت حائز اهمیت است که میان حیات زمینی حیوان با حیات زمینی متصل به حیات الهی در انسان، تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد؛ به این معنا که حیات حیوانی در انسان، ذیل حیات الهی او تعریف شده و تنزل یافته حیات انسانی و شأنی از شوون آن است؛ بر خلاف حیات حیوانی در حیوان که هرچه هست، همین است و از مرتبه‌ای بالاتر تنزل پیدا نمی‌کند و به مرتبه‌ای بالاتر نیز تعالی نمی‌یابد.

به باور علامه طباطبایی، اگر آدم (علیه السلام) قبل از ورود به جنت و مشاهده جاذبه‌های ربوبی، در زمین مدت بیشتری مکث کرده بود و متوجه قوای حیوانی و نباتی خود می‌شد، در حد حیوان تنزل می‌یافت و مانند حیوانات هرگز متوجه بد بودن سوات خود نمی‌شد و آن را نمی‌پوشاند و این تدبیر خدای حکیم است که زمانی آن‌ها را توسط شیطان با لوازم حیات حیوانی‌شان آشنا می‌کند که غرق در جلوات الهی و ظهورات اسمائی حق بودند و همین امر موجب شد آن‌ها پس از متنبه شدن به این مرتبه متنزل از حیات خود، از مراتب بالای حیات خود غافل نشوند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۱۲). در پرتو حیات انسانی است که شرمگاه و پنهانی‌های انسان، سوءآت محسوب می‌شود. آدم (علیه السلام) وقتی در جنت، به حیات حیوانی خودش پی‌برد، سریعاً دریافت که نباید در این حیات توقف کند و باید از آن عبور کند و تعالی یابد. به همین دلیل بود که او و همسرش پس از خوردن از شجره و توجه به لوازم حیات حیوانی‌شان، به سوءآت بودنش، در عین لازم بودنش، پی بردند و برای بازگشت به مرتبه اصلی خود، به تضرع و انابه به محضر حق روی آوردند.

بر این اساس، نهی خدای متعال از خوردن شجره ممنوعه، به این معنا نبوده که خدا نمی‌خواسته آدم (علیه السلام) از آن درخت بخورد که به دنبال خوردن از آن، به بدن و لوازم آن آگاه شود؛ در غیر این صورت از ابتدا او را برای زمین نمی‌آفرید و لوازم آن را نیز در بدنش تعبیه نمی‌کرد؛ بلکه این نهی برای این بوده که آدم (علیه السلام) موطن الهی خود را فراموش نکند. با این نگاه،

تمایلات حیوانی هرگز در وجود انسان، تخطئه نمی‌شود؛ بلکه در پرتو حیات انسانی، رشد و بالندگی می‌یابد. به عبارت دیگر، تمام مراتب وجود انسان، اعم از قوای نباتی، حیوانی و... باید از منظر انسانیت او دیده شود و به امامت او رشد یابد؛ در این صورت است که حتی خوردن، آشامیدن، آمیختن و سایر تعاملات فردی و اجتماعی انسان نیز عبادت محسوب شده و حقیقتاً انسان را در حرکت به سمت مقصد عبودیت، یاری خواهد کرد.

### ۳-۳- هبوط هدایتی؛ مقدمه عروج انسان از مسیر حیات اجتماعی

از بررسی آیات مربوط به داستان آدم (علیه السلام) در جای جای قرآن کریم اینگونه به دست می‌آید که در این میان، دو هبوط رخ داده است؛ هبوط اول، هبوطی است که هم زمان با توجه آدم و همسرش به تمایلات حیوانی صورت می‌گیرد و آن دو را از موطن روح و فرشتگان تنزل می‌دهد و شیطان نیز آن دو را در این هبوط همراهی می‌کند: «اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (بقره: ۳۶) اما هبوط دوم، هبوطی است که پس از توبه آدم و همسرش صورت می‌گیرد و می‌توان از آن به «هبوط هدایتی» تعبیر نمود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۷۱).

هبوط یک اصطلاح قرآنی و به معنای پایین آمدن از مراتب عالی وجود به مراتب پایین‌تر است که به تعبیر راغب اصفهانی، تنزل شأن و مرتبه در آن خوابیده است (راغب، ۱۴۰۴، ص ۵۳۶). البته هبوط هرگز به معنای خارج شدن انسان از طور وجودی‌اش نیست؛ بلکه به معنای حرکت در مراتب وجودی خود است. از نگاه حکما، هبوط تنزل شعاع مراتب وجود است به این معنا که برای اشیاء مراتبی است که مرتبه نازله، شعاع مرتبه فوق است، بدون اینکه مرتبه فوق، از مقام شامخ خود تجافی نموده باشد و در عین حالی که در مرتبه خود ثابت است، ممکن نیست که بعینه از آن مرتبه پایین بیاید؛ پس مرتبه نازله، مرتبه‌ای از مراتب وجود است که از نظر کمالات وجودی، ناقص‌تر از مرتبه مافوق خود است (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۱۹).

از آنجا که گستره وجودی انسان، همه عوالم وجودی را در بر می‌گیرد؛ پس نقطه صفر حرکت او، نقطه صفر عالم، یعنی عالم ماده است و این حرکت با گذشتن از تمام مراتب عالم، تا عالی‌ترین مرتبه وجود ادامه خواهد داشت؛ لذا خدای سبحان فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین: ۴-۶). از همین جا معلوم می‌شود که بر خلاف هبوط اول که تنزل از مرتبه انسانی بود، هبوط دوم، مقدمه‌ای برای رسیدن انسان به تمام کمالات اوست؛ زیرا این هبوط پس از توبه آدم (علیه السلام) و پذیرش این توبه از سوی خدای سبحان صورت گرفت: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (طه: ۱۲۲). خدای سبحان پس از آنکه آدم و همسرش را مورد لطف خود قرار داد و بار دیگر او را در میان بندگان برگزیده‌اش پذیرفت، به آن دو دستور داد تا به زمین هبوط کنند و آنجا منتظر رسیدن

هدایت الهی باشند: «اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸).

هبوط آدم (علیه السلام) نمادی از حضوری زمینی نفس انسان است (صادقی، ۱۳۹۸، ص ۳۴). در حقیقت، از آنجا که هبوط آدم و حیات او بر روی زمین، امر محتومی بوده، حتی اگر آدم (علیه السلام) بدون خطیئه هم به زمین هبوط می‌کرد و بعد از آن مراتب کمال را در پیش می‌گرفت، نمی‌توانست به این درجه از کمال دست یابد که به دنبال خطیئه و توبه و هبوط به زمین، نصیبش شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۴). شوریدگی حاصل از توبه در وجود انسان تائب، ظرفیت عظیمی را در وجود او ایجاد می‌کند که از درون، طالب دریافت هدایت الهی می‌گردد و هرچه این شوریدگی و بازگشت به سوی فطرت، شدیدتر و جدی‌تر باشد، طلب عمل به فرامین الهی در انسان شدیدتر خواهد شد.

#### ۴-۱- انحصار حرکت استکمالی انسان در بستر حیات اجتماعی توحیدی

ادیان به طور کلی (و با تفاوت‌های کمی و کیفی) به دو مقوله: «توحید» به مثابه مقصد نهایی و «اجتماع» به مثابه ابزار حرکت استکمالی انسان نگریسته و همواره انسان را به این دو مقوله مهم، متذکر ساخته‌اند؛ لکن در شریعت مقدس اسلام، خصوصیات در این دو مورد وجود دارد که در هیچ یک از ادیان سابق، مشاهده نمی‌شود. از جمله این خصوصیات، دو امتیازی است که این نوشتار به آن دو به عنوان ارکان نظریه مورد بحث، نگریسته است. اول: آنکه افق معرفت توحیدی گشوده شده توسط اسلام بر روی انسان، در هیچ یک از ادیان سابق بر آن، مشاهده نمی‌شود و دوم: اینکه در هیچ یک از ادیان سابق، به میزانی که اسلام انسان را به گره خوردن و ممزوج شدن با سایر هم نوعانش در بستر حیات اجتماعی تشویق نموده، عنایت و توجه صورت نگرفته است.

البته ممکن است این دو خصیصه، در نگاه اول، متناقض جلوه کنند؛ زیرا بر اساس محاسبات ظاهری، پیروان یک دین، اگر بخواهند به بالاترین و خالص‌ترین مرتبه توحید، دست یابند، باید از قرار گرفتن در معرض آنچه وحدتشان را بر هم می‌زند و بر کثرت وجودی‌شان می‌افزاید، حذر نمایند؛ حال آنکه آنچه در دین مبین اسلام مشاهده می‌شود، خلاف این مطلب است. نظریه «انحصار حرکت استکمالی انسان در بستر حیات اجتماعی توحیدی» پاسخی برای حل این متناقض فاست که در ادامه بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

#### ۴-۱- حرکت از وحدت به کثرت و بازگشت دوباره به وحدت

بر پایه آیات و روایاتی که نشان‌گر حرکت کلی انسان از مبدأ تا معاد وی است، انسان از حیث تربیت فردی و اجتماعی، در حال پیمودن یک سیر استکمالی است که از قاعده: «حرکت از کثرت به وحدت و از وحدت به کثرت» تبعیت می‌کند. به بیان روشن‌تر، حرکت انسان، از وحدت آغاز می‌شود؛ رفته رفته کثرت بر او عارض می‌گردد؛ اما دوباره به وحدت بازگشت می‌کند. برای نمونه

می‌توان به طائفه‌ای از روایات اشاره نمود که ارواح را «جنود مجنده» معرفی می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۰) که پیش از تعلق به لباس ماده، گروهی با گروه دیگر وحدت در سنخیت داشته، بعضی با بعض دیگر تآلف یا تناکر دارند و بر همین اساس، در حیات دنیا نیز برخی با برخی دیگر دوستی یا دشمنی نشان خواهند داشت.

حرکت از وحدت به سوی کثرت به ناچار برای همه انسان‌ها رخ می‌دهد؛ زیرا انسان‌ها در قوس نزول، از ملکوت عالم که موطن ظهور وحدت است به این عالم که موطن ظهور آخرین مرتبه کثرت است، هبوط کرده‌اند و این مطلب لازمه کمال نهایی انسان است؛ چون انسان خلیفه الله است و خلیفه خدا باید مظهر تمام صفات و همه ظهورات حق از جمله کثرات بی‌نهایت موجود در عالم ماده باشد. حکمای اسلامی و صاحبان معرفت از این مطلب به حرکت در قوس نزول تعبیر می‌کنند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۹۳ و ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۳). اما آنچه در سیر استکمالی انسان اهمیت دارد و مایز میان آن‌ها خواهد شد و مسیرشان را از یکدیگر جدا خواهد نمود، حرکتی است که انسان با اختیار خود، از دل این کثرات دنیایی به سوی وحدت نهایی آغاز می‌کند و به نقطه آغاز خود باز خواهد گشت که از آن به حرکت در قوس صعود تعبیر می‌کنند (حسینی تهرانی، بی‌تا، ص ۱۵۵).

در این صورت، وحدتی که نصیب انسان می‌شود، با وحدتی که قبل از مشاهده کثرت - یعنی پس از ورود به عالم ماده و در دوران طفولیت - داشته است، قابل مقایسه نیست؛ زیرا وحدت اولیه‌ای که کودک در آن قرار دارد، معرفت اجمالی به توحید است؛ اما با عبور از مسیر عالم دنیا، این بار وحدت را در آینه کثرات به تماشا می‌نشینند و از مسیر جلوه‌های توحیدی به وحدت تفصیلی نائل می‌شود. مرحوم ابن بابویه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که آن حضرت فرمودند: در صورت گریستن کودک، جلوی او را نگیرید؛ زیرا گریه‌ی طفل تا چهار ماه، شهادت به «لا اله الا الله» و چهار ماه بعدی، صلوات بر پیامبر و خاندان او و چهار ماه دیگر، دعا برای پدر و مادر است<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۳۱).

مرحوم فیض کاشانی این روایت را اینگونه تفسیر می‌کند که طفل از لحظه ورودش به این عالم تا چهار ماه، احدی را نمی‌شناسد، بلکه فقط احساس نیاز می‌کند و با گریه رفع آن نیاز را می‌خواهد و معلوم است که برآورنده حاجتش خداست؛ پس او به درگاه خالقش تضرع می‌کند و به وحدانیت او شهادت می‌دهد اما در چهار ماه دوم، طفل از دیدن پدر و مادر خود، به این ادراک اجمالی رسیده که میان او و نیازهایش واسطه‌ای وجود دارد اما شخص آن دو را نمی‌شناسد. به عبارت دیگر او تنها این حقیقت را درک می‌کند که بین او و خدایی که نیازهایش را رفع می‌کند، واسطه‌ای هست و آن واسطه وجود مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. پس گریه‌اش در چهار ماهه دوم در حقیقت

۱- اصل روایت اینچنین است: «لا تضرّبوا أطفالکم علی بکائهم فإن بکاءهم اربعة أشهر شهادة أن لا إله إلا الله، وأربعة أشهر الصلاة علی النبی وآله، وأربعة أشهر الدعاء لوالديه» و ترجمه آن به نحو فوق الذکر مبتنی بر معناشناسی واژه ضرب و توجه به قرائن موجود در روایت است. طبق یافته‌های تحقیقی پیرامون مفهوم ضرب در آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء، نهی از ضرب اطفال در این روایت، به مفهوم اقدام نابخردانه نسبت به گریه اطفال است (رک مقاله: «بازپژوهی ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء» (شاهرودی، بشارتی، ۱۳۹۹).

درخواست رحمت است از پروردگارش برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تا به وسیله ایشان به او نیز برسد. این در حالی است که کودک در چهار ماهه سوم، پدر و مادر خود را با خصوصیتی که دارند، می‌شناسد و از دیگران تمیز می‌دهد، پس گریه‌اش دعا برای سلامتی آن دو است تا خدا رحمتش را از مسیر آن‌ها به وی برساند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۹).

بیان فوق اینچنین قابل تحلیل است که کودک در ابتدا بیشترین انس را با عالم وحدت و کمترین قرابت را با عالم دنیا دارد؛ لذا همه وجودش شهادت بر توحید می‌دهد و از دیدن کثرات اطراف خودش وحشت‌زده و گریان است اما هرچه زمان بر او می‌گذرد، رفته رفته با این کثرات، انس گرفته و از عالم وحدت فاصله می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۸۸). این قسمت از حرکت استکمالی انسان در دنیا، با ماجرای هبوط آدم (علیه السلام) از جنت مثالی به عالم دنیا مطابقت دارد؛ زیرا آدم (علیه السلام) نیز در جنت مثالی، غرق در جلوات الهی بود و چیزی جز توحید را درک نمی‌کرد اما پس از خوردن از درخت منهیه و هبوط به عالم دنیا، وجودش به کثرات رو کرد و از عالم وحدت فاصله گرفت.

#### ۲-۴- گشودن افق معرفتی توحید در مرتبه «احدیت»

از مهمترین خصوصیات شریعت نورانی اسلام در ساحت اعتقادات که تا قبل از آن در هیچ یک از ادیان الهی سابقه نداشته و تنها اسلام توانسته است با آموزش آن، تحول عظیمی در حرکت انسان به سوی مقصدش به وجود آورد، باز نمودن افق معرفتی توحید در مرتبه «احدیت» به روی انسان‌هاست. در سیر مراتب تربیتی، باور به «احدیت» برای خداوند، بالاترین مرتبه‌ای است که به بشر عرضه شده و تا قیامت، روزی معنوی او خواهد بود و این مرتبه، تنها توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و به تبع او امامان شیعه (علیهم السلام) عرضه شده است (طباطبایی، ۱۴۰۲، ص ۱۴). از آنجا که امت‌های انبیاء قبل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ظرفیت مراتب بالاتر از توحید در مرتبه «واحدیت» را نداشتند، انبیای آن امت‌ها، مردم را در نهایت، به همان افق معرفت توحیدی دعوت می‌کردند و مأمور به بیان افق بالاتر نبودند اما بالاترین مرتبه توحید (که مرحوم علامه از آن به توحید اطلاق می‌کند) به همان توحید در مرتبه احدیت یاد می‌کند، زمانی حاصل می‌شود که حق تعالی بدون هیچ حاجب و مانعی، متعلق معرفت انسان‌ها قرار گیرد و نه تنها از حجاب اسماء و صفات هم مبرا باشد، بلکه از قید بی‌قیدی هم رها باشد. به اعتقاد صاحب المیزان، باز شدن این افق معرفتی، ارمغان شریعت نبی خاتم (صلی الله علیه و آله) به جامعه بشریت است (همو، ص ۱۷).

می‌دانیم که هریک از انبیاء، مرتبه‌ای از تعلیم اسماء الهی در وجودشان محقق شده و بر همین اساس هریک بر دیگری فضیلتی دارند که در دیگری وجود ندارد؛ چنانکه قرآن کریم درباره آن‌ها می‌فرماید: «... وَلَقَدْ فَصَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ ...» (إسراء: ۵۵) و تنها وجود مقدس نبی خاتم (صلی الله علیه و آله) است که تمام کمالات انبیای سابق را داراست و همه انبیای الهی به عنوان شأنی از شوون ایشان محسوب می‌شوند. در همین راستا می‌توان گفت که کمال علمی و مقام

و شخصیت معنوی هر پیامبری در کتاب آسمانی او ظهور می‌کند و مهیمن بودن قرآن بر سایر کتب آسمانی<sup>۱</sup> هم نتیجه برتری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر سایر انبیاء الهی است. در روایتی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) وارد شده که فرمود: «فَضَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»؛ برتری قرآن بر سایر کلام‌ها، همچون برتری خدای متعال بر خلق اوست (شعیری، بی‌تا، ص ۴۰). به عبارت دیگر، کتاب آسمانی هر پیامبری، تجلی شخصیت همان پیامبر است، پس کمال علمی و شخصیت معنوی پیامبر خاتم، در قرآن ظهور می‌کند و چون هیمنه، سیطره و فضیلت قرآن بر کتاب‌های انبیای سلف ثابت شد، سیطره و فضیلت رسول خاتم بر دیگر انبیا نیز ثابت می‌شود<sup>۲</sup> (جوادی آملی ۱۳۸۸، ص ۸۴). پس همچنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مهیمن بر همه انبیاء است و تمام فضایل و کمالات آن‌ها را در نهایت درجه آن کمال و فضیلت، به نحو جمعی داراست، همه برکاتی که انبیای الهی هر کدام برای امت خود به ارمغان آوردند، او به صورت جمعی برای امت خویش به ارمغان آورده است.

شایان ذکر است که اگرچه دین مبین اسلام، تنها دینی است که آخرین مرتبه از مراتب توحید یعنی «توحید در مقام احدیت» را برای بشریت ارائه کرده اما این مطلب به این معنا نیست که تک تک افراد امت ایشان به این مرتبه نائل می‌شوند بلکه سخن در ایجاد یک ظرفیت بسیار عظیم در این دین است. به بیان دیگر، در ادیان سابق، بشریت به طور مطلق این امکان را نداشته که از مرتبه واحدیت فراتر رود و در نتیجه از ثمرات عظیم آن، در دو ساحت اخلاق و عمل بهره‌برداری کند اما حق تعالی به واسطه سعه وجودی نبی خاتم (صلی الله علیه و آله) این اجازه را به بشریت داد تا به مرتبه احدیت نیز بار یابد و از ثمرات شگفت آن در دو ساحت اخلاق و عمل بهره‌مند گردد.

### ۳-۴- اهتمام ویژه اسلام به جامعه و حیات اجتماعی

اسلام نگاه بسیار ویژه و متفاوتی به اجتماع و زندگی اجتماعی دارد که در ادیان الهی سابق، چنین توجهی وجود نداشته است. به تعبیر علامه طباطبایی، اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و در هیچ شأنی از شئون بشری، نسبت به مسأله اجتماع بی‌توجه نبوده

۱- «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸)

۲- البته ادله قرآنی، روایی فراوان دیگری وجود دارد که دلالت آشکاری بر تقدم معنوی رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) بر سایر رسولان الهی دارد: از آن جمله، می‌توان به کلام خدای سبحان در قرآن کریم اشاره نمود که می‌فرماید: «وَيَوْمَ نُبَعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل: ۸۹). این آیه به صراحت از شهادت دادن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به انبیاء الهی که همان شاهدان امت‌های دیگر هستند، خبر می‌دهد که بیادگر برتری آن حضرت بر سایر انبیای الهی است. در روایتی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز وارد شده که فرمود: «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ عَلِيٌّ ع قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْقَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵). همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ وَ هُمْ أَوْلُواوَا الْعَزْمُ مِنَ الرُّسُلِ وَ عَلَيْهِمُ دَارَتِ الرَّحْمٰنُ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۵).

است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۵۴). این سخن به این معنا نیست که دیگر ادیان الهی، به اجتماع نپرداخته‌اند؛ بلکه مراد، اهتمام ویژه اسلام بر مقوله‌ی اجتماع است به نحوی که جامعه، بنیان و اساس دستورات باشد و تمام احکام اسلامی (اعم از فردی و اجتماعی) جنبه اجتماعی (به معنای اخیر) یابد که البته این نگاه به هیچ وجه در ادیان سابق، نظیر ندارد.

انسان اگرچه از روزگاران قدیم به صورت اجتماعی زندگی کرده و به آن اهتمام داشته و نیازهای خود را از مسیر آن مرتفع نموده است اما نوع اهتمام او به این مقوله، با آنچه اسلام ما را به آن می‌خواند، بسیار متفاوت است. مقوله‌ی اجتماع و زندگی اجتماعی به تمام انواع‌اش (چه اجتماع خانواده و چه دیگر اجتماع‌ها) هر چند در طول تاریخ، هیچ‌گاه از بشر جدا نبوده اما انسان از ابتدای حیات خود بر روی کره خاکی، به طور مستقل به این نیاز حیاتی خودش (به خودی خود) فکر نکرده و این نوع از زندگی را به صورت آگاهانه و با اندیشیدن در مصلحت‌ها و محاسن آن انتخاب نکرده بلکه رفع نیازهای اولیه، او را به صورت اضطراری به زندگی اجتماعی سوق داده است. بدون آنکه به مزایای نفسی این حقیقت توجه داشته باشد. به بیان دیگر، همواره نگاه جوامع انسانی به مقوله اجتماع، نگاه ابزاری بوده و غایت «حیات اجتماعی» از منظر آن‌ها، بر طرف نمودن اشتهای قوه استخدام دیگر انسان‌ها به نفع خود بوده است و هرگز به صورت مستقل و فارغ از نگاه ابزاری به آن نپرداخته‌اند. دلیل بر این مدعا آن است که بشر هرچا احساس کرده که می‌تواند این قوه را از دیگر طرق، همچون: استبداد، ارضا نماید، دست از جامعه انسانی و قواعد آن کشیده و به صورت یک طرفه به استثمار مردم پرداخته است.

نکته قابل تأکید در اینجا این است که اولین ندایی که از بشر برخاست و به امر اجتماع از منظر موضوعیت و نه طریقت پرداخت و بشر را به اهتمام ورزیدن به آن دعوت نمود، ندای رسول مکرّم اسلام (صلی الله علیه و آله) بود و این ندا در قرآن کریم که کتاب آسمانی او بود، بارها و بارها مورد تأکید قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۵).

#### ۴-۴- رسیدن به بالاترین مقام وحدت از معبر کثرت اجتماع

اسلام در گام اول، تمام اعمال انسان‌ها را احصاء نموده و در گام دوم، احکام خود را به طور شگفت‌آوری بر آن اعمال، بسط و گسترش داده، به طوری که هیچ عمل کوچک و بزرگ انسان را بدون حکم نگذاشته و در گام سوم همه‌ی این احکام را در قالب‌های اجتماعی ریخته و دلالت‌ها و ثمرات عجیبی را بر آن مترتب ساخته است. این نگاه اجتماعی به اعمال انسان، آنقدر در شریعت مقدس اسلام جدی و پر رنگ است که مورد اذعان بسیاری از محققان از جمله مستشرقان غربی نیز قرار دارد.

یکی از این مستشرقان که مرحوم طباطبایی نیز در تفسیر خود از وی یاد می‌کند، ضمن آنکه بر این حقیقت روشن تأکید می‌رزد، اشتباه محاسباتی بزرگی را نیز مرتکب شده است. وی معتقد است جذابیت و اهمیت اسلام برای یک جامعه‌شناس، بحث و پژوهش درباره شئون تمدنی و اجتماعی اسلام است که آن را در میان پیروان خود گسترش داده است. همچنین یک پژوهشگر لازم

است در مورد آثار و مزایایی که این مکتب در میان علاقه‌مندان خود به میراث گذاشته، بررسی‌های لازم را داشته باشد؛ آثاری که زیر بنای ترقی و تمدن و تکامل مسلمانان شد و گرنه معارف دینی‌اش یک دسته مواد اخلاقی است که همه ادیان و همه انبیاء آن‌ها را داشته و به آن‌ها اشاره کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶۰). اشتباه این مستشرق این است که در تحلیل رفتار مسلمانان، بین ساحت اعتقاد و ساحت عمل، فاصله می‌اندازد و آن را گسیخته از یکدیگر می‌پندارد؛ حال آنکه در نگاه اسلامی، اعتقادات قلبی، اوصاف و ملکات نفسانی و اعمال جوارحی سه رکن در طول یکدیگر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۷۵). علامه طباطبایی در پاسخ به این خاورشناس، با تأکید بر وجود رابطه علی و معلولی میان ساحت اعتقاد و عمل، می‌نویسد: «نتیجه، همیشه فرع مقدمه است و آثار خارجی که مترتب بر هر نوع تربیت می‌شود، این آثار زائیده و نتایج نوع علوم و معارفی است که آن مکتب دارد و مربی آن را القاء می‌کند و شاگرد و آنکه در تحت تربیت مکتب است، آن را فرا می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶۰).

این نگاه تربیتی و این اهتمام ویژه به جامعه و جنبه اجتماعی اعمال انسان‌ها، محصول مرتبه‌ی عالی اعتقادی است که این دین، مروج و مبین آن است که همانا توحید «أحدی» است. به تعبیر اصحاب معرفت، در مقام احدیت، وحدت آنقدر اوج می‌گیرد که حتی برای کثرت اسمائی هم جایی باقی نمی‌گذارد (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۷۱۳) و نکته کلیدی در رسیدن به کمال نهایی انسان آن است که این دو مقام باید به صورت توأمان نگریسته شوند. به دیگر سخن، از مهم‌ترین برکات دین الهی، ارتباط تمامی اجزاء آن با یکدیگر است؛ ارتباطی که باعث وحدت کامل بین آنان می‌شود؛ به این معنا که روح توحید در فضائل اخلاقی که این آئین به آن دعوت می‌کند، ساری است و روح چنین اخلاقی در اعمالی که مردم را بدان تکلیف فرموده جاری است. در نتیجه تمامی اجزای دین اسلام بعد از تحلیل به توحید بر می‌گردد و توحیدش بعد از تجزیه به صورت آن اخلاق و آن اعمال جلوه می‌کند. به عبارت دیگر، اگر حقیقت توحید نازل شود، همان اخلاق و اعمال می‌شود و اگر اعمال و اخلاق نامبرده بالا برود، همان حقیقت توحید خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۱۰۹).

با این بیان می‌توان حکمت توجه بی‌نظیر و توأمان اسلام به: بودن در «اجتماع» از یک سو، و نیل به اوج کمال انسان یعنی «توحید» از سوی دیگر، را بهتر دریافت نمود؛ چه اینکه بر پایه ادله قرآنی، این دو خصیصه، ارکان یک حقیقت واحده‌اند؛ آن‌سان که بالاترین مرتبه توحید، در متن اجتماع تبلور می‌یابد و تا انسان در جریان حیات اجتماعی مبتنی بر توحید ناب، قرار نگیرد، هرگز به کمال نهایی خود نخواهد رسید. از اینجا می‌توان علت این را که دین مبین اسلام در مقام تربیت انسان، تا این اندازه به جامعه و اعمال اجتماعی اهمیت می‌دهد، فهمید.

## ۵- نتیجه‌گیری:

۱. داستان آدم (علیه السلام) در قرآن کریم، نمادی از سرگذشت همه فرزندان آدم (علیه السلام) است و حکایت از آن حقیقتی دارد که برای تک تک آن‌ها در فرایند تکاملی‌شان در عالم دنیا رخ می‌دهد. این داستان، دلالت‌های تربیتی فراوانی را با خود به همراه دارد؛ از جمله آنکه انسان از حیث

تربیت فردی و اجتماعی، در حال پیمودن یک سیر استکمالی است که از قاعده: «حرکت از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت» تبعیت می‌کند.

۲. حرکت از وحدت به سوی کثرت به ناچار برای همه انسان‌ها رخ می‌دهد؛ زیرا همه انسان‌ها در قوس نزول، از ملکوت عالم که موطن ظهور وحدت است، به این عالم که موطن ظهور آخرین مرتبه کثرت است، هبوط کرده‌اند اما آنچه در سیر استکمالی انسان اهمیت دارد و مایز میان آن‌ها خواهد شد، حرکتی است که انسان با اختیار خود، از دل این کثرات دنیایی به سوی وحدت آغاز می‌کند و سرانجام به نقطه آغاز خود، باز می‌گردد.

۳. وحدتی که در این مسیر نصیب انسان می‌شود، با وحدتی که قبل از مشاهده کثرت، پس از ورود به عالم ماده و در دوران ابتدایی خود داشته، قابل مقایسه نیست؛ زیرا وحدت اولیه‌ای که کودک در آن قرار دارد، معرفت فطری اجمالی به توحید است اما با عبور از مسیر کثرات، این بار وحدت را در آینه کثرات به تماشا می‌نشیند و از مسیر جلوه‌های توحیدی به وحدت تفصیلی نائل می‌شود.

۴. انسان با پای فطرت و قدم عقل اجتماعی، چند گام اساسی در جهت بهبود حیات خود در جامعه برمی‌دارد؛ اما از نقطه‌ای به بعد، این عوامل به تنهایی راهگشای مسیر انسان نیستند؛ به گونه‌ای که در بن‌بست‌های متعددی که بر سر راه انسان بوجود می‌آید، نیاز به حضور یک راهنمای کامل‌تر بشدت احساس می‌شود که این همان دین و آموزه‌های اوست.

۵. اسلام به عنوان آخرین دین الهی، بالاترین مرتبه از معرفت توحیدی را برای جهانیان به ارمغان آورده است. به اعتقاد مرحوم علامه طباطبایی، این مرتبه از معرفت توحیدی، تنها در ظرف جامعه، تحقق پذیر است. می‌توان گفت که توجه بی‌نظیر اسلام به اجتماع از یک سو و دعوت به بالاترین مرتبه‌ی توحید از سوی دیگر، ارکان یک حقیقت واحد در نظام تربیت الهی هستند.

۶. بر اساس پژوهش حاضر، بالاترین مرتبه توحید، در متن اجتماع تبلور می‌یابد و تا حیات اجتماعی در سایه‌ی توحید ناب شکل نگیرد، انسان به کمال نهایی خود نخواهد رسید.

## منابع

- قرآن کریم، (ترجمه دکتر مهدی فولادوند)، تهران، پیام عدالت، ۱۳۹۸
- ابن بابویه، محمد بن علی، توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸
- .....، علل الشرایع، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۵
- .....، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴
- ابن عربی، محی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲
- اکوان، محمد، «انسان و عوامل ساختار زندگی اجتماعی او در تفسیر المیزان»، پژوهش دینی، شماره ۱۶، ۱۳۸۷
- امام جمعه، مهدی، «تبیین رابطه کثرت حیات اجتماعی و ظهور مقامات انسان کامل با تمدن مهدوی، بر اساس مبانی عرفان و فلسفه اسلامی»، مشرق موعود، شماره ۳۴، ۱۳۹۴
- بیدهندی، محمد، راستیان، ابراهیم، «تقریر جامعه توحیدی بر اساس نظریه معرفت نفس علامه طباطبایی»، انسان پژوهی دینی، شماره ۴۲، ۱۳۹۸
- جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸
- .....، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، جلد اول، ۱۳۸۸
- .....، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، جلد دوم، ۱۳۸۹ (الف)
- .....، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، جلد سوم، ۱۳۸۹ (ب)
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین، مهر تابان، قم، باقر العلوم، بی تا
- حسینی زاده، سید علی، «تعمیم پذیری روش‌های تربیت الهی در قرآن»، تربیت اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۶
- خمینی، سید روح الله، تقریرات فلسفی امام خمینی (تقریر سید عبد الغنی اردبیلی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، ۱۳۸۵
- راستیان، ابراهیم، تقریر جامعه توحیدی بر اساس نظریه معرفت النفس محمدحسین طباطبایی، انسان پژوهی دینی، شماره ۴۲، ۱۳۹۸
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (ترجمه شیخ حسین انصاریان)، قم، آیین دانش، بی تا
- شاهرودی، محمدرضا، بشارتی، زهرا، بازپژوهی ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء، فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۵۳، ۱۳۹۹
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف، انتشارات حیدریه، بی تا
- شمخی، مینا، «تأثیر تربیت قرآنی بر تبلور کمال انسانی»، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دی ماه ۱۳۹۴
- صادقی، مجید، بطلانی، راحله، شانظری، جعفر، ارشد، علی، خوانشی دینی - فلسفی از هبوط نفس انسانی در نگاه صدر المتألهین، دو فصلنامه حکمت صدرایی، شماره ۱۴، ۱۳۹۸
- صالحی، سید عباس، «تربیت اندیشی قرآنی»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۸

- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، تهران، انجمن اسلامی فلسفه حکمت ایران، ۱۳۶۰
- طباطبائی، سید محمد حسین، الرسائل التوحیدیه، بیروت، مؤسسة النعمان، ۱۴۰۲
- .....، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷
- .....، روابط اجتماعی در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷
- .....، نهاية الحکمة، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۳
- عالم زاده نوری، محمد، «قله حرکت انسان و مقصد رشد اخلاقی معنوی»، معرفت اخلاقی، شماره ۳، ۱۳۸۹
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶
- قطبی، محمد، «راهبرهای قرآنی تربیت دینی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، بهار و تابستان ۱۳۸۹
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۳
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳